

سرهنگ بازنشسته نیروی زمینی ارتش خاطرات تلخ و شیرین ۸ سال حضور در جنگ تحمیلی را مرور می کند

صبر و استقامت زیر بار آتش

۵۴



ضمیمه رایگان روزنامه شهر آرا
شماره روزنامه ۴۱۹۶
پنجشنبه ۳۰ فروردین ۱۴۰۳
شماره ضمیمه ۵۴۵
دریافت نسخه الکترونیک شهر آرا مجله از
shahraraneews.ir

Mashhadchehreh.ir
مشهد چهره
@Mashhad.Chehreh

۶

۳۰ سال است هیچ اتفاقی
نتوانسته است ورزش
والیبال پارک ملت را
جمع کند

جمعه های
توپ و تور



۷

تیمارداری درختان

۲

۱/۵ کیلومتر مسیر اضافه ضرب در درد

همسایه به همسایه، دیدار پانزدهم، خیابان ارمان ۲

آباد کردن محله با کمک همسایه‌ها

فهیمة شهری محله ارمان به لحاظ جغرافیایی در موقعیتی قرار گرفته که دیرتر از بسیاری محله‌ها از امکانات شهری برخوردار شده است. این امکانات فراهم نشده است مگر با همت برخی از اهالی؛ افرادی که بنا به حق همسایه داری پیگیر رفع مشکلات مردم بوده‌اند. وقتی در خیابان ارمان ۲ سراغ همسایه‌های نمونه را گرفتیم، حاج محمد دهقان را به ما معرفی کردند که سال‌ها پیش برای آبادانی محل زندگی‌اش تلاش کرده است.

راه پای جوانان را به مسجد باز کردیم

حاج محمد از سال ۸۰ که در محله ارمان ساکن شده، دنبال کارهای آسفالت کردن و رفع دیگر مشکلات بوده است. آن زمان، در محله مسجدی وجود داشت اما به اتفاق چند تن از دیگر اهالی، کلی پیگیری کردند تا مسجد ساخته شود. بعد هم حاج محمد از کسانی بود که باروی خوش و محبتش، جوانان را به مسجد جلب کرد. اکنون حدود سی جوان در مسجد ارمان برویبا دارند و یکی از افراد تأثیرگذار در جذب و نگهداشتن این جوانان در مسجد، همین حاج محمد شصت و پنج ساله است.



اومی گوید: درست است که سن و سالی از من گذشته است، اما با جوان‌ها باید با حوصله باشیم. مشکلات و اختلاف نظر هست اما با دعای و وسخت گیری چیزی حل نمی‌شود. باید با زبان خوش و شوخی و خنده، این جوان‌ها را نگه‌داریم و نگذاریم سر از بیراهه در بیاورند.

چه دعاها که ممکن بود پیش بیاید

به نظر او همسایه خوب باید صبور و اهل سازش و مدارا باشد و اگر محله‌ای چنین همسایه‌هایی نداشته باشد، پیشرفت نمی‌کند. حاج محمد خانواده مهدی فتحانی را به عنوان یکی از همسایه‌های خوششان معرفی می‌کند و می‌گوید: در اختلافاتی که بین اهالی و مسجدی‌ها پیش می‌آید، آقای فتحانی خیلی صبورانه و با روی خوش، پادرمیانی می‌کند. خدا خیرش دهد؛ اگر او نبود چه دعاها که ممکن بود پیش بیاید.



به گفته او مهدی آقا احوالپرس همسایه‌ها هست و به دید و بازدید آن‌ها می‌رود. وقتی هم کسی مشکلی داشته باشد، هر کاری از دستش برآید انجام می‌دهد. همسایه‌ها و اهالی آن قدر فتحانی را قبول دارند که وقتی روحانی مسجد نباشد، به او اقتدا می‌کنند. همسرش زهرا خانم اسلام‌زاده هم بین همسایه‌ها به عنوان فردی مهربان، صبور و خوش برخورد شناخته می‌شود و در کارهای خیریه و درست کردن بسته‌های معیشتی و تهیه جهیزیه برای نیازمندان... نقش فعالی دارد. به نظر مهدی آقا و همسرش همسایه باید به فکر همسایه‌اش باشد و در مشکلات به دادش برسد. زهرا خانم می‌گوید: برای خوب بودن نیازی نیست حتماً دنبال انجام دادن کارهای سخت و بزرگ باشیم؛ همین که یکدیگر را از آندهیم، کلی ارزش دارد.

بچه‌ها ایمان هم با یکدیگر صمیمی شده‌اند

آن خانواده همیرزایی را به عنوان یکی از همسایه‌های خوششان معرفی می‌کنند. وقتی خانواده فتحانی با خانواده میرزایی همسایه شده‌اند، آن‌ها را به دوره قرآن برده و با همه همسایه‌ها آشنا کرده‌اند. هر وقت خانواده فتحانی به مسافرت می‌روند، حسن آقای میرزایی هوای منزلشان را دارد و به گیاهانشان آب می‌دهد. وقتی هم نیاز باشد آن‌ها را به دکتر و درمانگاه می‌رساند.



حسن آقای میرزایی گوید: از حدود پانزده سال پیش که در اینجا ساکن شدیم، بچه‌ها ایمان هم با بچه‌های خانواده فتحانی دوست هستند و وقتی با یکدیگر جایی می‌روند، خیالمان راحت است و می‌دانیم پیش‌غریبه و فرزندنا اهلی نیستند.

او خیلی کارها از جمله تحقیقات برای ازدواج فرزندان را با کمک همسایه‌ها پیش انجام می‌دهد و معتقد است همسایه‌ها عاقل و دلسوز از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند است که باید قدرش را دانست.

منطقه ۱۲

منطقه ۱۱

اهالی محله کلاته برفی مسیری نسبتاً طولانی برای دور زدن بولوار شاهنامه طی می‌کنند

۵/۱ کیلومتر مسیر اضافه ضرب در دو



سید مصطفی بهشتی بعد از گذر از میدان هفت خان در بولوار شاهنامه، به سختی و از لابه لای درختان و شمشادها تا بولوار شاهنامه ۱۸ رادر ضلع مقابل پیدا می‌کنیم. هر چه به مسیر خود ادامه می‌دهیم، خبری از دور برگردان نیست تا اینکه در مقابل شاهنامه ۳۴ مسیر برگشت قرار می‌گیریم. این مشکلی است که اهالی کلاته برفی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. اینجا باید مسیر بیش از یک کیلومتر رادر خطر رفت و برگشت طی کرد تا به کلاته برفی رسید؛ مسیری تکراری که موجب نارضایتی اهالی شده است.

یا دور برگردان بسازند یا آن را جابه‌جا کنند

وقتی صحبت با ساکنان محله کلاته برفی را آغاز می‌کنیم، هر کس که با وسیله شخصی در این مسیر تردد دارد، از فاصله دور برگردان تا ابتدای معابر پررفت و آمد شاهنامه گلایه می‌کند. مجتبی شکوهی می‌گوید: اگر این مشکل در یک محدوده مرکزی شهر مشاهده می‌شود، وضعیت این گونه بود؟ کسی توجه نمی‌کند که بیش از ۱۰ هزار نفر در همین سه تا چهار معبر سکونت دارند و از اینکه هر روز یک مسیر اضافه طی کنند، اذیت می‌شوند.

صابر پیچانی دیگر شهروندی است که موضوع را برای ما تشریح می‌کند. اومی گوید: ما بعد از شاهنامه ۲۴ تا ۳۴ اصلاً معابر جمعیتی نداریم. همان خودروها هم که از دور برگردان تردد می‌کنند، به سمت کلاته برفی می‌روند. درخواست می‌کنیم یا دور برگردان را به نقطه‌ای نزدیک تر به میدان هفت خان جابه‌جا کنند یا دور برگردان جدیدی ایجاد کنند.

سیده محمد هاشمی یکی از کسبه حاشیه بولوار شاهنامه است. اومی گوید: در این محدوده از بولوار شاهنامه فاصله کوچکی از زوج بایکدیگر زیاد است و همین باعث می‌شود بین شاهنامه ۱۸ تا ۳۴ حدود ۱/۵ کیلومتر فاصله باشد. مادر مسیر رفت بولوار شاهنامه به محله کلاته برفی در مجموع بیش از سه کیلومتر مسیر اضافه را طی می‌کنیم تا خودمان را به کلاته برفی یا شاهنامه ۱۸ و ۲۰ برسانیم.

او ادامه می‌دهد: اینجا عرض معبر اصلی زیاد است و عملاً مسیر پیاده‌رو هم ساخته نشده است؛ بهتر نیست این فضا ایجاد شود و حداقل یک دور برگردان زیرسطحی ساخته شود تا تردد مردم تسهیل شود؟ این مسیر طولانی یک مسافت اضافه است که ما باید طی کنیم. آیا به این فکر می‌کنند که چه خطراتی در همین مسیر جان شهروندان را تهدید می‌کند؟

دور برگردان بر اساس اصول ترافیکی ساخته شده است

رئیس شهرداری ناحیه منفصل توس با اشاره به تعداد دور برگردان‌های بولوار شاهنامه حدفاصل میدان هفت خان تا پل کشف رومی می‌گوید: در این مسیر سه دور برگردان ایجاد شده است که با توجه به حجم سکونت و طول ۶/۵ کیلومتری مسیر کافی است.

محمد سالار درباره تقسیم نامتوازن جانمایی این دور برگردان‌ها توضیح می‌دهد: حدفاصل میدان هفت خان تا مقابل شاهنامه ۳۴ یک دور برگردان ایجاد شده است که تردد به محله کلاته برفی و شاهنامه ۱۸ تا ۲۲ را تسهیل می‌کند. اما نکته این است که طراحی دور برگردان بر اساس طول مسیر انجام نمی‌گیرد، بلکه بر اساس حجم تردد و نکات ترافیکی، کار پیش می‌رود. به دلیل میزان زیاد تردد در شاهنامه ۱۸ و معابر اطراف آن، دور برگردان با فاصله بیشتری ایجاد شده است که خودروها فرصت و مسافت کافی در اختیار داشته باشند تا بعد از دور زدن از مسیر سرعت به مسیر کندتر رو برسند.

سالار در ادامه درباره ایجاد دور برگردان زیرسطحی در بولوار شاهنامه اضافه می‌کند: مایک پروژه اصلی برای بولوار شاهنامه داریم به نام باغ راه شاهنامه؛ این طرح بزرگ شهری به ما اجازه نمی‌دهد که مسیر زیرسطحی در طول مسیر ایجاد کنیم. ضمن اینکه هم اکنون یک دور برگردان زیرسطحی وجود دارد که با اجرای طرح باغ راه آن هم جمع‌آوری می‌شود و مسیر جدید جایگزین آن خواهد شد.

منطقه ۱۱

امنیت کودکان در پردیس

سیستم صوتی یکپارچه پردیس مادر و کودک، به همت شهرداری منطقه ۱۱ نصب شد. این سیستم صوتی که با عنوان «پیچینگ» شناخته می شود، با هدف اطلاع رسانی و انتقال پیام های هشدار دهنده از طریق اپراتور برای ایمنی کودکان راه اندازی شده است. سیستم صوتی یکپارچه پردیس در فضای بوستان، سالن ورزشی، فضای فروشگاه و ورودی و خروجی مجموعه اطلاع رسانی لازم را انجام می دهد.

رقابت مهیج فوتسالیست ها

مرحله نهایی و مراسم اختتامیه مسابقات فوتسال جام رمضان یادبود سردار شهید عبدالحسین برونسی در سالن ورزشی گل سابر گزار شد. این دوره از مسابقات به همت اداره تربیت بدنی سپاه امام رضا (ع) و با مشارکت و همکاری معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۱۱ در چهار رده سنی با حضور ۵۲ تیم برگزار شد. هدف از برگزاری این مسابقات، رصد کودکان و نوجوانان مستعد فوتسال بود.

کودکان در رقابت جهت یابی

مسابقه جهت یابی ویژه کودکان شش تا هشت سال، با حضور خانواده هادر بوستان ملت برگزار شد. این مسابقه جذاب و سرگرم کننده با هدف آشنا کردن کودکان با محیط اطراف خود و زمینه سازی برای حضور در جامعه بزرگتری به نام محله و شهر برپا شد. معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۱۱ با مشارکت کمیته جهت یابی هیئت انجمن های ورزشی استان خراسان رضوی اجرای برنامه را عهده دار بود.

راه اندازی گوی گردان در رود پارک

آب نمای گوی گردان و تونل بازی کودکان رود پارک پس از وقفه سه ماهه احیا و راه اندازی شد. آب نمای گوی گردان رود پارک که به دلیل نقص فنی غیر فعال بود، با کمک نیروهای متخصص اداره فضای سبز منطقه رفع نقص و نورپردازی شد. علاوه بر این تونل بازی کودکان این بوستان که در سال های اخیر مورد استقبال کودکان بود با نورپردازی شب تاب دوباره احیا شده است.

منطقه ۱۲

احداث کانال در نقویه

فاز دوم پروژه احداث کانال سرپوشیده بولوار نقویه به همت اداره عمران، حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۱۲ به پایان رسید. این پروژه در راستای رفع چالش ها و مخاطرات زیست محیطی، ایمنی تردد در بولوار نقویه، زیباسازی فضای شهری و جمع آوری آب های سطحی اجرایی شد. احداث کانال سرپوشیده این مسیر به طول ۳۵۰ متر و با اعتباری بالغ بر ۴۵ میلیارد انجام گرفت.

شاهنامه ۷۶ آسفالت شد

معبر اصلی شاهنامه ۷۶ در محله فردوسی، تسطیح و آسفالت شد. آسفالت این مسیر در راستای دسترسی راحت شهروندان به محدوده پرتردد خطایان و پاسخ به مطالبه چندساله اهالی این محدوده انجام گرفت. تسطیح و آسفالت شاهنامه ۷۶، در مساحت ۸ هزار متر مربع و با اعتبار ۳۵ میلیارد ریالی از سوی اداره شهرداری ناحیه منفصل توس اجرایی شد.

ادامه پیاده روی وکیل آباد؛ امسال

بخش نخست عملیات پیاده روی بولوار وکیل آباد که از سوی شهرداری منطقه ۱۲ آغاز شده بود، تکمیل شد. این پروژه عمرانی حدفاصل پل شهید برونسی تا ابتدای ورودی محله وکیل آباد و تحت عنوان پروژه های زودبازده بازآفرینی شهری صورت گرفت. بخش دوم این پروژه در فاز دوم پروژه های زودبازده تعریف شده است که در سال ۱۴۰۳ اجرایی خواهد شد.

آزادسازی اراضی کشاورزی

در راستای پیشگیری از بروز تخلفات ساختمانی، ۳۷ هزار متر مربع از اراضی کشاورزی آزاد شد. آزادسازی اراضی توسط اداره مهندسی و نظارت بر ساخت و سازهای شهرداری منطقه ۱۲ و با هماهنگی مقام قضایی انجام گرفت. طی اجرای این طرح بیش از پانزده مورد پی، شفته و دیوار کمتر از پنجاه سانتی متر که به قصد تفکیک غیرمجاز و تغییر کاربری غیرقانونی احداث شده بود، اعمال قانون شد.

منطقه ۱۲

منطقه ۱۲ در این باره افزود: نقش سازنده شهروندان از طریق شوراهای اجتماعی محلات در تعریف پروژه ها و تعیین اولویت اجرا، مصداق حقیقی مشارکت مردمی در اداره شهر است و از این نظر نیز پروژه های زودبازده بازآفرینی شهری، تجربه ای موفق محسوب می شود. تنوع طرح هادر چهار حوزه خدماتی، موضوع پایانی است که خداشناس به آن اشاره کرد: فضای سبز، خدمات شهری، عمران و ترافیک چهار حوزه ای هستند که پروژه های فاز دوم را در بر می گیرند تا بخشی از کمبودهای محلات برطرف شود.

در این مرحله از اجرای طرح ۳۳ پروژه در چهار محله هدف از سوی شهرداری منطقه تعریف شده است که خداشناس در این باره توضیح داد: در مجموع برای اجرای این پروژه ها ۶۰۰ میلیارد ریال اعتبار در نظر گرفته شده است. نکته مهم در این زمینه رشد صد درصدی اعتبارات نسبت به فاز نخست است که می تواند دست مدیران را در ارائه خدمات شایسته به شهروندان باز بگذارد. مشارکت مردم در بررسی ضعف های محلات و اولویت بندی پروژه ها از نتایج خوب اجرای طرح های بازآفرینی شهری در محلات است که شهردار

گفت: در این مرحله از اجرای پروژه ها، مطالبات شهروندی و درخواست های اهالی مدنظر مدیران شهرداری منطقه ۱۲ خواهد بود تا با اقدامات کارشناسی، اتفاقات خوبی در محلات رقم بخورد. مهدی خداشناس ادامه داد: در فاز دوم پروژه های زودبازده بازآفرینی شهری، چهار محله برای اجرای طرح های عمرانی انتخاب شده است. محلات وکیل آباد، چهار برج، کلاته برقی و فردوسی محلات منتخب هستند که با اعتبارات پروژه های زودبازده، امکان بهبود سطح خدمات برای ساکنان آن ها فراهم خواهد شد.

سیدمصطفی بهشتی یکی از برنامه های اصلی دوره ششم مدیریت شهری مشهد، بهبود شرایط زندگی در مناطق حاشیه شهر با اجرای پروژه های زودبازده است؛ برنامه ای که در فاز اول اجرای پروژه ها، نتایج خوبی به همراه داشت و سبب شد کاستی های زیادی از مناطق هدف برطرف شود. همین موضوع سبب شده است اجرای فاز دوم این پروژه ها هم خیلی زود در دستور کار مناطق شهرداری مشهد قرار گیرد. شهردار منطقه ۱۲ در گفت و گو با شهردار محله، آغاز فاز دوم پروژه های زودبازده را اتفاق ویژه ای برای محلات هدف طرح در منطقه دانست و

فاز دوم طرح های زودبازده بازآفرینی شهری در ۴ محله منطقه ۱۲ آغاز شده است

تعریف پروژه با مشارکت مردم



اینفوگرافی

بازار سرخ و سفید زیبا شهر

۲۵ سال پیش اولین پروتئینی هادر حاشیه بولوار استقلال مستقر شدند. وجود مغازه های بزرگ و فضای مناسب بارانداز، کسبه این صنف را به این نقطه از محله زیبا شهر کشاند. نقطه ای که اکنون از بازارهای اصلی پروتئینی شهر مشهد است.

نشانی

بولوار استقلال، حدفاصل میدان استقلال تا چهارراه میلاد

ساعت کار بازار

۹ صبح تا ۱۰ شب

خدمات

عرضه انواع گوشت سفید و قرمز، پروتئین های گیاهی، انواع تخم پرندگان، قطعه کردن گوشت

آورده برای محله

جذب سرمایه، ارزش افزوده املاک، تسهیل خرید برای اهالی محله

ضعف های موجود

آلودگی محیطی، نابسامانی وضعیت پیاده رو، کمبود پارکینگ، نبود سرویس بهداشتی عمومی

سرهنگ بازنشسته نیروی زمینی ارتش خاطرات تلخ و شیرین ۸ سال حضور در جنگ تحمیلی را مرور می کند

صبر و استقامت زیر بار آتش

میترا صدرا پیراهن و شلوار سبز ارتش را به تن کرده و راست قامت و با صلابت سی سال در نظام خدمت کرده است. افتخارش حضور در ارتش در زمان جنگ تحمیلی است، آن روزها که برای حفظ مرزهای کشور در جنوب و غرب کشور حضور داشته و جانباز شده است. سال ۱۳۶۲ با قبولی در آزمون دانشکده افسری وارد ارتش می شود و به خاطر نمرات خوبش به لشکر پیاده ۷۷ خراسان در مشهد می پیوندد. از همان روز اول به مناطق جنگی اعزام می شود و از غرب تا جنوب کشور در عملیات های مختلف حضور داشته است. روزها و شب های جزیره مجنون، تپه ۴۰۲ سومار و عملیات والفجر ۸ را به خوبی به یاد دارد. به مناسبت روز ارتش جمهوری اسلامی پای صحبت احمد شرفخانی، سرهنگ جانباز و بازنشسته ارتش، در محله امیریه نشستیم. او بر ایمان از آن روزها و شادان سر بازان روایت کرد.



منطقه
۱۲



حضور در مناطق عملیاتی غرب کشور ۱۳۶۳

رویارویی با دشمن در جزیره مجنون

احمد شرفخانی سال ۱۳۴۲ در اسفراین، بخش صفی آباد به دنیا آمد. تحصیلاتش را تا پایان دوران راهنمایی همان جاپشت سرگذشت. برای تحصیلات متوسطه راهی مشهد شد و بعد از گرفتن دیپلم، سال ۱۳۶۲ در امتحان دانشکده افسری شرکت کرد و قبول شد. به واسطه درگیر بودن کشور در جنگ تحمیلی بلافاصله، دوره های نظامی رادر تهران و شیراز پشت سر گذاشت و به لشکر پیاده ۷۷ خراسان در مشهد معرفی شد. در همان بدو ورود، او را راهی جبهه های جنگ کردند. جزیره مجنون اولین خط مقدمی بود که به آنجا اعزام شد و اولین رؤیای رویی با دشمن را تجربه کرد. او همراه با دیگر هم زمان گردان، شبانه به جزیره مجنون رسید. جزیره ای که مسیرش روی آب و معلق بود. شب ها و روزهای این جزیره سرشار از خاطرات فراموش نشدنی سرهنگ است.

تیرباران در «چهار راه مرگ»

جزیره مجنون بین دسته های گروهان تقسیم می شد و احمد آقا همراه با دسته دو باید به قسمت مرکزی می رفت. اومی گوید: شبانه به سمت جزیره رفتیم تا منطقه را شناسایی کنیم. ابتدای جزیره خاکی بود و نیروهای بسیجی با تانک ها آنجا مستقر بودند. جزیره در شب آرام و ساکت بود. اما ناگهان گلوله ای به سمت ما می آمد و هراس و ترس در وجودمان ایجاد می کرد. دیدن میدان جنگ از نزدیک بارزمایش ها تفاوت زیادی دارد. بعد از گذشت از دکل های دیدبانی، خودمان را به چهار راه مرگ رساندیم. از آن چهار راه سوار قایق شدیم و به سمت «پد» مرکزی حرکت کردیم. جاده های جزیره مجنون «پد» نام داشت که به طور کامل داخل آب قرار گرفته بود. سنگرها هم در کنار جاده واقع شده و طرف دیگرش به آب متصل بود. شب ها از صدای قورباغه ها، نیش پشه ها و آزارموش های بزرگ، نمی توانستیم بخوابیم و همیشه آماده بودیم. سنگر پد ها کوتاه بود و باید احتیاط می کردیم. دشمن احاطه کاملی به جزیره داشت و می دانست نیروها از چهار راه مرگ راهی مسیرهای مختلف می شوند و تیرباران در اکثر اوقات روی این محدوده فعال بود. همه می گفتند باید اینجا با اسلام و صلوات رد کرد. آن شب اتفاقی نیفتاد و نیروها به سلامت به مقرها رسیدند. اما ادامه صحبت های جناب سرهنگ، خاطرات تلخ هم دارد؛ بعد از دو هفته

با گروهان دیگری جابه جاشدیم. به چهار راه مرگ که رسیدیم، دشمن شبانه تیرباران را شروع کرد و تعدادی از افراد پد مرکزی شهید و مجروح شدند. صحنه دل خراشی بود، همان طور که مجروحان را به عقب می بردیم، دوباره تیرباران شروع شد و تعدادی دیگر از هم زمانمان شهید شدند.

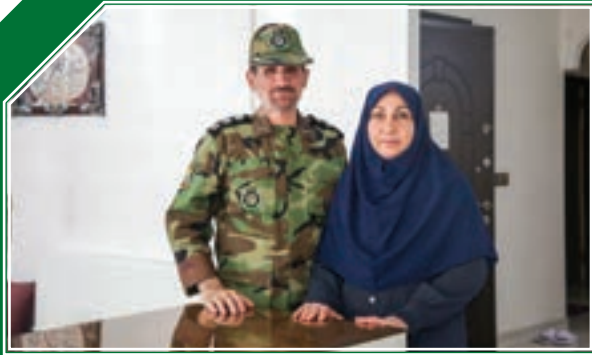
اولین ترکش، یادگار تپه ۴۰۲

احمد آقا در دوران جنگ تحمیلی در اکثر مناطق جنوب مثل فکه، چزابه، میمک، جزیره مجنون و سایر مناطق عملیاتی حضور داشته است. البته او حضور در غرب کشور را هم تجربه کرده و به ارتفاعات دره پنجوبین و تپه ۴۰۲ سومار نیز رفته است. آنجا بود که اولین بار مورد اصابت ترکش قرار گرفت و مجروح شد. گروهان به سه دسته تقسیم و احمد آقا به عنوان فرمانده دسته دوم انتخاب می شود و همراه تعدادی از نیروها به سمت مرکز تپه می رود. این تپه برای دشمن اهمیت بسیار داشته و در صورتی که آن را می گرفته، به محدوده زیادی مسلط می شده است. فرمانده گروهان یک شب از احمد آقا می خواهد که خودش را به دسته اول برساند و وضعیت آنجا را بررسی کند. اومی گوید: مسیر نیروها از داخل کانال هایی بود که در مسیر تپه حفر شده بود. تازه به سنگر دسته یک رسیده بودم که صدای انفجار رادری سیم شنیدم. دشمن توانسته بود سنگر استراق سمع رادر پایین تپه تصرف کند. هم زمان با این اتفاق دوباره فرمانده از من خواست که خودم را به دسته دو برسانم و آنجا را اسامان دهی کنم. مسیری را که ده دقیقه ای رفته بودم، یک ساعته برگشتم. تیرباران دشمن تمامی نداشته و با هر قدمی که همراهی سیمچی برمی داشتیم، دراز می کشیدیم تا هدف اصابت گلوله و ترکش قرار نگیریم. عراق آتش تهیه می ریخت. یعنی همه سلاح هایش هم زمان شلیک می کردند. آن شب مجروح و شهید زیادی داشتیم. روحیه سر باز خراب شده بود و باید به آن ها روحیه می دادیم تا تپه دست دشمن نیفتد. از آن ها خواستم استقامت کنند. بعد هم نیروهای پشتیبانی وارد عمل شدند و توپ ها و خمپاره های سنگین زدند تا نیروهای عراقی عقب نشینی کردند اما همچنان سنگر استراق سمع دستشان بود. صبر و استقامت نیروهای ارتش در آن روزهای سخت

و طاقت فرسا و زیر تیر بار آتش دشمن، ستودنی بود.

صحرای کربلا شد

ظهر روز بعد، منطقه آرام می شود و سرهنگ منوچهر کهتری به همراه سرهنگ مجتبی شمس، خود را به تپه می رسانند تا اوضاع سرو سامان پیدا کند. آن ها از احمد آقا می خواهند تا با گروهی به سمت سنگر استراق سمع برود. او هم اطاعت می کند و در حال تهیه گروه بوده است که متوجه می شود فرمانده هادی ایمانی گروهی را اسامان دهی کرده است و می خواهد به آن سمت برود. اما دشمن با وجود تجهیزات پیشرفته ای که داشته، متوجه می شود و تیرباران دوباره از سر گرفته می شود. احمد آقا می گوید: ۱۰ دقیقه بیشتر از حرکت آن ها نگذشته بود که تپه صحرای کربلا شد. دشمن در نبرد با کشور ماتنها نبود، کشورهای غربی، آمریکا و اسرائیل و حتی کشورهای عربی از او حمایت می کردند و تجهیزات زیادی داشت. اما ما تنها بودیم و باید با همه آن ها مبارزه می کردیم. باین شرایط، یک سنگر هم برای فرماندهان ما ارزش بسیار داشت و می خواستند مواضع را حفظ کنند. به همین دلیل دوباره شب، سرهنگ کهتری فرمان داد تا با گروهی به سمت سنگر استراق سمع بروم. فرمانده گروهان مجروح شده بود و به عنوان جانشین فرمانده باید ابتدا اسری به سنگر تیربار می زد. در حال برگشت بودم که صدای گلوله آمد. به بچه ها گفتم بخوابند. در همان ثانیه اول احساس کردم دستم قطع شده است اما دستم آسیبی ندیده بود و ترکش ها از پشت وارد قفسه سینه شده بودند. من را به عقب بردند و در بیمارستان مراغه بستری شدم. شب سوم با دیدن تلویزیون متوجه شدم که نیروها توانسته اند با گلوله های سنگین، سنگر را پس بگیرند و خوشحال شدم.



صبر و شکیبایی، ستون زندگی

فرشته شرفخانی، همسر و دختر عموی سرهنگ، تازه نوه دختری را از مدرسه آورده است و به جمع ما اضافه می شود؛ بانوی صبور، مهربان و خوش رویی که سال ۱۳۶۴ بعد از بازگشت احمد آقا از جزیره مجنون به عقد او در آمد و سال ۱۳۶۵ به خانه خودشان رفتند. او در این سال ها زحمات زیادی برای خانواده کشیده و در سی سال خدمت سرهنگ، همه امور خانه و زندگی و تربیت بچه ها بر دوش او بوده است. سرهنگ شرفخانی قدر دان زحمات همسرش است و می گوید: افراد نظامی باید همسرانی صبور و مسئولیت پذیر داشته باشند تا زندگی سر و سامان بگیرد. فرشته خانم در این سال ها زحمات زیادی برای من و فرزندانمان کشیده است و همچنان هر بار که مشکلی برای من پیش می آید، بیش از همه نگران است و از من مراقبت می کند. صبر و شکیبایی همسر من ستودنی است.

فرشته خانم هم از ازدواج با احمد آقا رضایت دارد و می گوید: زندگی با افراد نظامی با اینکه سختی زیادی دارد، عزت و احترام به دنبال دارد. در سال های جنگ و بعد از آن و ادامه خدمتشان در شهرهای مختلف خراسان، با هم سختی ها را پشت سر گذاشتیم. همه امور خانه و تربیت بچه ها و رسیدگی به کارهایشان بر عهده خودم بود. ترکش هایی که در جنگ به نخاع سرهنگ خورده است، هنوز هم برای او مشکلاتی ایجاد می کند و باید مراقب سلامت باشم. به وجودش افتخار می کنم و از زندگی ام رضایت دارم.



بقای ارتش با دستور امام خمینی (ره)

احمد آقا چند ماهی در مشهد دوران نقاهت را پشت سر می گذارد و دوباره راهی منطقه می شود. اما این بار به خاطر جراحت های زیاد، او را به خط مقدم نمی فرستند و از همان جا کارهای پشتیبانی را انجام می دهد. تا یک سال و نیم بعد از تصویب قطعنامه همچنان در مناطق جنگی می ماند تا در صورت ناآرامی، اقدامات لازم را انجام دهند و با لشکر ۷۷ خراسان بر می گردند و تا پایان خدمت در تیپ های مختلف این لشکر در شهرهای مختلف خراسان از جمله گردان آموزشی تربیت حیدریه خدمت می کند. بعد از اجرای آخرین رزمایش در لشکر و کسب نمره کامل سال ۱۳۹۲ با درجه سرهنگی بازنشسته می شود. او یادی هم از امام خمینی (ره) و درایت ایشان در حفظ ارتش جمهوری اسلامی ایران می کند و می گوید: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، منافقین، مجاهدین و استکبار جهانی می خواستند ارتش را منحل کنند. اما امام خمینی (ره) با درایت و تجربه ای که داشتند، فرودین ۱۳۵۸ بیانه دادند و اعلام کردند ارتش می ماند و منحل نمی شود و باید برای سازمان دهی خود اقدام کند. از مردم نیز خواستند که از ارتش حمایت کنند.

مشارکت در ساخت مسجد محله

احمد آقا سال ۹۳ به همراه خانواده ساکن خانه جدیدشان در خیابان عصمتیه شد. او با همراهی تعدادی از اهالی تصمیم گرفتند مسجدی در این محدوده بنا کنند. با تحقیق و پرس و جو متوجه شدند که اینجا زمینی برای این بنا در نظر گرفته شده است. کارهای اداری آن را انجام دادند و با همکاری خیران، مردم و شهرداری، زیر زمین مسجد ساخته شد. با توجه به اینکه احمد آقا ارتشی بوده و نظم و انضباط زیادی در کارها داشته است، اعضای هیئت امنای مسجد فاطمه الزهرا (س) مسئولیت مالی و حساب و کتاب کارهای مسجد را به او می سپارند. او می گوید: حساب و کتاب ها باید دقیق باشد تا در آینده مشکلی پیش نیاید. برای همین بود که مسئولیت را قبول کردم و دفتر کل خریدم. به همه اطلاع دادم که از این پس باید همه حساب و کتاب ها پیش از انجام هر کاری وارد دفتر شود و هزینه ها فاکتور داشته باشد. همه اقدامات، چه ساخت و ساز، چه خرابی باید با هم فکری همه اعضای هیئت امنای مسجد انجام شود. به مرور طبقه اول نیز ساخته شد و در حال پیگیری سایر کارهای مسجد هستیم. خوشبختانه تا امروز همه چیز به خوبی پیش رفته است. مدتی بود که به خاطر عمل چشم راستم مجبور شدم امور مالی را به عضو دیگری از هیئت امنا بسپارم. چشمم گوشت اضافی آورد و به خاطر اینکه در جنگ شیمیایی شدم، بخیه هانمی گرفت و چند بار عمل کردم. الان هم بینایی این چشم ضعیف است.

آماده سازی برای عملیات والفجر ۸

احمد آقا پنج ماه بعد یعنی بهمن ۱۳۶۴ دوباره خود را به یگان معرفی می کند. حالا افسر است و باید برای شناسایی به معبر یک شلمچه برود؛ معبری که باید توسط نیروها دقیق شناسایی می شد تا همه چیز برای عملیات والفجر ۸ آماده باشد. او می گوید: معبر اول، بیش از یک کیلومتر بود و سه بریدگی شانزده متری داشت. همراه با نیروهای بسیجی و با کمک نردبان و دیگر تجهیزات، نقشه این معبر را کشیدیم؛ البته هر شب تعدادی از نیروها می رفتند و باید کروکی دوباره کشیده می شد تا صحت اطلاعات مشخص شود. یک شب باران شدیدی گرفت و زمین گل و چسبناک شد. تا بریدگی اول پیشروی کرده بودیم که عراق تیرباران را شروع کرد. فرصت نمی کردیم به عقب برگردیم. آن قدر دراز کشیدیم که از سر تا پا گلی شدیم. دستور داشتیم معبر را کامل بگیریم و اجازه ندهیم دشمن به سمت فو و پیشروی کند. چهار شب آنجا بودیم و نیروها خسته بودند؛ در همین وضعیت از طرف فرمانده گروهان دستور آمد که باید برای عملیات دیگری به غرب برویم. شبانه مشغول تحویل خط به نیروهای تازه نفس بودیم که دوباره تیربار شروع شد. بی سیمچی همراهم بود که متوجه شدم گلوله به سمت ما می آید. او را به سمت سنگرهای کوتاه سمت دکل ابتدای مسیر هل دادم و دوباره ترکش به پشتم خورد. با شدت به زمین خوردم و برای بار دوم مجروح شدم.

مردم به کمک مجروحان نظامی می آمدند

این بار مجروحیت احمد آقا شدید تر است. او را با هلیکوپتر به بیمارستان امام رضا (ره) هواز می برند. بعد از انجام اقدامات اولیه، او را به بیمارستان بهشتی شیراز منتقل می کنند. دو هفته آنجا بستری بوده است و خاطراتی به یادماندنی از مردم شیراز دارد. او می گوید: یکی از مهم ترین علل پیروزی کشور در جنگ تحمیلی، همراهی مردم با نیروهای نظامی بود؛ مردمی که پشت جبهه هر آنچه از دستشان بر می آمد برای نیروها انجام می دادند؛ از رساندن غذا و دارو گرفته تا عیادت در بیمارستان ها. خوب یادم است که در آن روزها مردم به مجروحان نظامی سری می زدند و هر چه احتیاج داشتند برای آن ها می آوردند. بهتر شده بودم و باید به نقاهت خانه شیراز می رفتم و از آنجا عازم مشهد می شدم اما چون در بیمارستان ارتش بستری نشده بودم، طبق قوانین نظام باید از بیمارستان مخصوص با مهر و امضا تأییدیه می گرفتم. همراه آمبولانس به بیمارستان مربوطه رفتم و به اتاق رئیس بیمارستان رفتم و شرایط را توضیح دادم و او هم بدون معطلی برگه مورد نظر را مهر و امضا کرد. باید خودم را به نقاهت خانه می رساندم تا به پرواز شب به مشهد برسم اما پول نداشتم و یکی از پرستارها یک پنج تومانی به من داد. سر خیابان منتظر تا کسی ایستادم. مسیر را می گفتم و پول را نشان نشان می دادم. اما ماشین با این پول کم توقف نمی کرد. ماشین سوم هم من را رد کرد اما دوباره به عقب برگشتم و دیدم مسافر کنار راننده از من خواست تا سوار شوم. به صدلی عقب آمد و کنارم نشست. در مسیر اتفاقاتی را که افتاده بود، تعریف کردم که دیدم مقداری پول در جیبم گذاشت. نگاهش کردم؛ گفت: «اصلاً صدایش را در نیاور. شما جانتان را برای مملکت گذاشته اید.» به نقاهت خانه که رسیدیم، کرایه را داد و رفت. همیشه از این خاطره با عنوان «مجروحیت در شلمچه، بی پولی در شیراز» یاد می کنم.



حضور در مناطق عملیاتی جنوب کشور - ۱۳۶۴



فهمه شهری هر زمین متعلق به یک گروه است. هیچ سند مکتوبی در کار نیست اما قرارداد های شفاهی و چشمی بین خودشان کارسندرامی کند. هیچ کس در زمین دیگری بازی نمی کند. صبح جمعه در ساعت مشخص در زمین حاضر می شوند. تور را به درخت ها می بندند و زیر سایه چنارها، بازی شروع می شود. جمعه های والیبالی پارک ملت در محله آزاد شهر قدمت بیش از سی ساله دارد و همه جور ورزشکار مبتدی و حرفه ای را به خود دیده است. بعضی از پیشکسوتان یا والیبالیست های فعلی مقام دار کشوری هستند. والیبالیست ها در اینجا صبح جمعه از همه کارها بیانش می زنند و از راه های دور و نزدیک و حتی شهرستان، خودشان را به پارک ملت می رسانند. در نتیجه، تاهشتاد تور والیبالی در طول روز در رینگ سلامت بسته می شود که هر کدامشان رقابت های دوستانه و جذابی را رقم می زند.

۳۰ سال است هیچ اتفاقی نتوانسته است ورزش والیبالی پارک ملت را جمع کند

جمعه های توپ و تور

علی عرب ثانوی متولد ۸۱ است. اوایل پدرش گوشش را می گرفته و به زور او را خودش می آورده است تادر خانه نماند. اما حالا آن قدر علاقه مند شده است که او به زور پدرش را به اینجامی آورد. علی می گوید: آن قدر والیبالی برایم خوب است که درس های سخت و سنگینم را می گذارم بعد از بازی می خوانم؛ چون آن موقع ذهنم گیرایی و تمرکز بیشتری دارد.



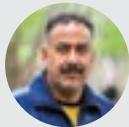
یاری نکردن تقویم باغبانی با والیبالیست ها

در گپ و گفت هایی که با والیبالیست های پارک ملت داشتیم، درخواستی که تک تک آن ها مطرح کردند، مربوط به آبیاری فضای سبز در روزهای جمعه بود. فضای سبز بوستان ملت است. وقتی آب را باز می کنند گیاهان آبیاری شوند، توپ والیبالیست ها مدام در این جوی های افتد و خیس می شود. درخواست آن ها این است که آبیاری در ساعت بازی والیبالیست ها انجام نشود. موضوع را که با مدیر بوستان در میان گذاشتیم، وی گفت که آبیاری طبق زمان بندی و تقویم باغبانی پارک انجام می شود و نمی توان آن را تغییر داد.

محسن سالارپیشه دغدغه هایی هم داشت که این گونه بیان کرد: یکی از مشکلاتی که والیبالیست ها برای بوستان ملت ایجاد کرده اند، این است که مدام توپ هایشان به گل ها و فضای سبز اطراف آسیب می زند. از طرفی هم در ساعت حضور آن ها عبور و مرور دیگر ورزشکاران و رهگذران دشوار می شود و خطراتی همچون برخورد توپ با سر رهگذران وجود دارد. به نظر او اداره ورزش و جوانان باید به وظیفه اش عمل کند و پوی کار بیاید تا شرایط را برای این ورزشکاران سامان دهی و نظام مند کند.

همه جور تیم در اینجا دیده می شود. اعضای برخی تیم ها بازنشسته و مسن هستند؛ بعضی ها برعکس جوان اند. بعضی ها هم خانوادگی می آیند و کوچک و بزرگ کنار هم بازی می کنند.

قاسم خراسانی پنج سالی هست که در پارک ملت والیبالی بازی می کند. او آرایشگر است و از بولوار عبدالمطلب می آید. آقا قاسم حسرت می خورد که چرا سال های قبل عضو تیم والیبالی نبوده است و می گوید: جمعه ها هر کاری داشته باشم، هر امی کنم و خودم را می رسانم. اگر اینجانبییم، تمام طول هفته را کسل هستم و انگار بیمار می شوم.



به گفته او زمین های والیبالی علاوه بر ورزش، فضاهای دوستانه ای را برای هم تیمی ها به وجود می آورد. به عنوان مثال خودش و هم تیمی هایش هر کدام یک شغل دارند و به واسطه مشاغلشان به درد هم می خورند. چند سال پیش هم که یکی از آن ها ورشکسته شده بود، همین بچه های والیبالی کمکش کردند تا توانست دوباره خودش را سر و سامان دهد.

گری خواندن های دوباجناق

امیر نوغانی که صبح های جمعه از قاسم آباد خودش را به پارک ملت می رساند، از گری هایی که با باجناقش سر بازی والیبالی برای هم می خوانند، تعریف می کند و می گوید: به واسطه این والیبالی، شوخی و خنده های ما آن قدر زیاد شده است که حتی کسانی که به این رشته علاقه نداشته اند، همراهان شده اند و حال پای ثابت تیم هستند.



یکی از اعضای تیم آن ها پسری است که سیگاری بوده و ترک کرده است. امیر آقا تعریف می کند: یک روز پسرو جوانی داشت بازی ما را نگاه می کرد و خواست عضو تیم شود. چون سیگاری بود، من قبول نکردم. او هم گفت اگر مشکلتان سیگار است، ترک می کنم. وقتی دیدم این می تواند انگیزه ای برای ترکش باشد، قبول کردم. الان شش ماه است که در تیم ما و کنار بچه های خودمان حضور دارد و کلاس سیگار را کنار گذاشته است.

پسر توپ جمع کن، عضو تیم قهرمان کشور شد

به گفته حاج رضا این بازی ها آن قدر برایشان جذاب است که هیچ سرما و گرمایی نمی توانند آن را لغو کند. بعد هم از روزهایی یاد می کند که در زمستان های قدیم، برف های روی زمین را پارا روی کردند تا بتوانند والیبالی بازی کنند.

حاج رضاتلفن همراهش را در می آورد و عکسی را نشان می دهد که کنار پسرش و در مسابقات گرفته است. او می گوید: پسر امین، عضو تیم های لیگ برتری است و حتی به اردوی تیم ملی هم راه یافته است. این عکس مربوط به همین چندی پیش است که جشن قهرمانی تیمشان بود.

به گفته او، امین والیبالی را کنار پدرش و از همین زمین های پارک ملت شروع کرده، طوری که اوایل کنار زمین می نشستند و ضمن تماشا بازی پدرش، توپ های اوت شده را می گرفته است.

زمین های والیبالی پارک ملت، همان مسیر پیاده روی دور پارک است که خط کشی دارد. هر تیمی زمین خودش را از روی خط کشی هاشم مشخص می کند. اغلب زمین ها مربوط به گروه خاصی هستند و هر گروهی باید در زمین خودش بازی کند. بعضی وقت ها که تازه وارد هاد زمین تور می بندند، وقتی اعضای اصلی آن زمین می آیند، باید زمین را تحویل دهند. این ها قوانین نانوشته زمین های والیبالی پارک ملت است که بین بازیکنان آن رعایت می شود. توپ و تور هم با هزینه همه اعضای تیم خریده می شود. از آنجایی که بیشتر تیم ها پای ثابت والیبالیست های صبح جمعه هستند، اکثرشان یکدیگر را می شناسند. گاهی به هم توپ قرض می دهند یا هوای زمین یکدیگر را دارند.

والیبالی نیایم، مر بضم می شوم

ورزش والیبالی اینجاییست از اینکه جنبه حرفه ای داشته باشد، جنبه دورهمی و تفریح دارد. به همین دلیل وقتی رهگذر، تماشاچی یا هر غریبه دیگری بخواهد وارد تیم شود باید اخلاقش با بقیه جور در بیاید تا بتوانند جو صمیمی و راحت خودشان را حفظ کنند.

کویج والیبالیست ها از وکیل آباد به پارک ملت

از حدود پنجاه سال پیش در پارک ملت، زمینی بوده که در آن والیبالی بازی می کرده اند اما چندان وسیع نبوده است. بر اساس گفته قدیمی ها، حدود سی سال پیش نیز پشت شهر بازی یک زمین فنس کشی شده بود که در آن حرفه ای ها و والیبالیست های می کردند. کم کم غیر حرفه ای ها هم اطراف پارک (رینگ سلامت فعلی) تور های والیبالی را به پا کردند و از آن زمان تا کنون هر روز تعدادشان بیشتر شده است.



سید محمد رضا علوی که در آستانه هشتاد سالگی قرار دارد و از ورزشکاران قدیمی این رشته به حساب می آید، می گوید: زمانی که من بچه بودم، می رفتیم در بولوار سازمان آب یا زمین های خاکی طبرسی والیبالی بازی می کردیم. بعد که بزرگ تر شدم، به بولوار وکیل آباد می آمدم و به درخت های وسط بولوار تور می بستیم. حاج رضا می گوید: از وقتی پروژه قطار شهری را شروع کردند، والیبالیست های آنجا آمدند پارک ملت. بعد هم با دستاورد تورهای متعددی را که بسته شده است، نشان می دهد و می گوید: این ها را که می بینید، خیلی هایشان را کسانی بستند که در وکیل آباد بازی می کردند.

بر اساس گفته های او، اوایل علاوه بر جمعه، روزهای تعطیل بین هفته هم اجازه می دادند که والیبالیست ها در پارک ملت تور ببندند و بازی کنند. اما سال ها است که این موضوع را فقط محدود به جمعه ها کرده اند.

اهالی توس در شب‌های سرد بهاری
به داد محصولاتشان می‌رسند

تیمار داری درختان



عکس تزئینی است

سید مصطفی بهشتی اوانت پیکان جلودر حیاط توقف می‌کند. پسران خانواده، لاستیک‌های کهنه‌ای را که از ابتدای سال جمع کرده‌اند، باروانت می‌کنند؛ یک گالن بیست لیتری نفت هم کنار آن می‌گذارند. حاج‌نورا... و فرزندانش اخبار را دنبال کرده‌اند و می‌دانند که شب قرار است هوا سرد شود و درختان میوه در خطرند. مقصد لاستیک‌های کهنه هم باغ خانوادگی آقای کاظمی است. این لاستیک‌ها طعمه آتش خواهند شد تا باغ را اگر ما بخشدند و از سرما زدن محصولات پیشگیری کنند.

با سرد شدن هوا در ابتدای بهار و بعد از بیداری درختان از خواب زمستانی، این کاری است که بسیاری از اهالی باغ دار محدود و منفصل شهری توس انجام می‌دهند.

● دود لاستیک و کهنه، گرمابخش درختان

مهدی آقا، پسر بزرگ خانواده، بیش از بیست سال است در شب‌های سرد بهار یا آخر زمستان همراه پدر و برادرش کار آتش روشن کردن را در باغ انجام می‌دهند. او می‌گوید: ما از قدیم این کار را انجام می‌دادیم. الان هم خیلی از روستاهای اطراف با اهالی توس، شب‌زارا می‌سوزانند تا با روشن کردن آتش به کمک درختان روند و از این ایام و دمای اندک جان سالم به در برند.

با وجود جایگزین شدن روش‌های نوین کشاورزی برای حفاظت درختان در مقابل سرمای بهاره، مهدی کاظمی، روشن کردن لاستیک یا سوزاندن کهنه را منطقی ترمی داند و می‌گوید: ما نود درصد کارها را همان‌طور که ما را بر اساس کشاورزی نوین انجام می‌دهیم، از آبیاری گرفته تا سم‌پاشی و استفاده از کود، اما برای حفاظت در سرما این بهترین روش است؛ زیرا کهنه یا لاستیک برای زمان طولانی می‌سوزند و دود آن‌ها به خوبی پخش می‌شود و روی شاخ و برگ درختان می‌نشیند.

علاوه بر این، داخل بشکه و حلب ۱۷ کیلویی روغن را با چوپ پرمی کنند و آتش می‌زنند.

● بهره بردن از تجربه بزرگ‌ترها

خانواده هادی هم مانند خانواده کاظمی در هفته اخیر که دمای هوا کاهش یافت، به نجات درختان خود پرداختند. جواد هادی می‌گوید: ما در باغمان ۱۲۰ درخت زردآلو، آلبالو و گیلاس داریم که سال‌ها را به امید برداشت محصول این درختان طی می‌کنیم. متأسفانه هوا از آن چرخه طبیعی خارج شده است و می‌بینیم که چند سال است بهمن و دی ماه هوا گرم و باعث می‌شود که شکوفه درختان در اسفند باز شود. در ادامه هم سرما به کار مضر می‌زند. به همین دلیل ما با تجربه بزرگان خود به این نتیجه رسیده ایم که این کار بهترین اقدام است. رسول کاشی از باغ داران این محدوده است که درباره نحوه کار می‌گوید: اوج سرما بین ساعت ۱۱ شب تا ۳ صبح است. در این زمان بسته به نوع درختان در فاصله‌های هشت تا ده متری لاستیک می‌گذاریم و روی آن‌ها کمی نفت می‌ریزیم و روشنشان می‌کنیم؛ مثلاً درخت زردآلو آسیب پذیرتر است و فاصله آتش را کم می‌کنیم و برای درخت‌های بادام فاصله را بیشتر می‌کنیم. این کار باید با دقت و مراقبت انجام شود که آتش سوزی و خسارت به بار نیاید.

خلاصه که این شب‌های بهاری هر وقت هوا سرد شود، رسول و جواد و مهدی و خیلی از اهالی توس با لاستیک و کهنه و نفت راهی باغ می‌شوند تا با بادابا غفلت، درآمد و امید برداشت تابستانه خود را از کف بدهند.

نوجوان کاراته کار محله سیدرضی
خوب می‌داند چطور
از توانش استفاده کند

نجات یک کلاس چهارمی



فهمیده شهری هیچ وقت یک

کاراته کار شروع کننده مخاصمه

نیست. خشم، شادی، غم، غرور.. هیچ

حسی نباید محرک من برای مبارزه باشد.

زور ش را دارم اما هیچ وقت به دیگران آسیب

نمی‌زنم. این‌ها بخشی از صحبت‌های امیر حسین

شیخ زاده، نوجوان دوازده ساله و کاراته کار محله سیدرضی

است. او کمتر از دو سال است که کاراته را شروع کرده اما در همین

مدت هفت مقام استانی و سه مقام کشوری به دست آورده است.

● کلاس ششمی‌های زورگو

امیر حسین از کودکی به کاراته علاقه داشت و کم‌وبیش حرکات آن را در خانه تمرین می‌کرد. او می‌گوید: تا بهستان ۱۴۰۱ برای گذراندن اوقات فراغت در کلاس‌های کاراته ثبت نام کردم اما مهر ۱۴۰۱ که برای اولین بار در مسابقات استانی شرکت کردم و مقام سوم را به دست آوردم، علاقه و انگیزه‌ام بیشتر شد و تمریناتم را تا دو برابر افزایش دادم.

او آبان همین سال نیز در مسابقات سبک‌های آزاد هیئت کاراته استان در رده سنی نونهالان مقام سوم را به دست می‌آورد و تمریناتش را طوری ادامه می‌دهد که تا بهستان ۱۴۰۲ برای اولین بار راهی مسابقات کشوری می‌شود و مقام اول مسابقات سبک‌های آزاد نونهالان را به دست می‌آورد.

او که در مدرسه و بین دوستانش به عنوان فردی قوی و ورز می‌کار شناخته شده است، می‌گوید: من هیچ وقت در دعواهای درون مدرسه، تکنیک‌هایی را که بلدم به کار نبرده‌ام. حتی حرکات نمایشی هم برایشان اجرا نکرده‌ام اما دوستانم خودشان از من حساب می‌برند.

امیر حسین یاد گرفته است بدون اینکه به دیگران آسیب بزند، از مظلوم دفاع کند. او تعریف می‌کند: یک بار در مدرسه چهارتا کلاس ششمی ریختند سربیک دانش آموز کلاس چهارمی و جامدادی‌اش را گرفتند. من که این صحنه را دیدم، رفتم از کلاس چهارمی دفاع کردم و بدون اینکه به آن‌ها آسیبی بزنم، جامدادی را از آن‌ها پس گرفتم و به صاحبش دادم.

● پیدا کردن قهرمانی که مصاحبه‌اش را خوانده بودم

او یک خواهر ده‌ساله هم دارد که در عالم خواهر و برادری گاهی دعوایشان می‌شود و خواهرش حسابی حرصش را درمی‌آورد. امیر حسین در چنین مواقعی به خواهرش می‌گوید: خیلی دلم می‌خواهد بزنم اما این کار را نمی‌کنم و بعد به داخل اتاقش می‌رود. او که این خویشتن‌داری‌ها را از استادش شیخان حسین سعیدی یاد گرفته است، می‌گوید: شیخان سعیدی تکنیک‌های زیادی یاد داد اما هیچ وقت برای احساس خودش آن‌ها را به کار نمی‌برد. در مقابل هر وقت لازم باشد و کسی نیاز به کمک داشته باشد، مثل یک قهرمان وارد عمل می‌شود و از مظلوم دفاع می‌کند.

او خاطرات شهرآرایی هم دارد و تعریف می‌کند: وقتی هنوز خودم به کلاس‌های کاراته نمی‌رفتم، در روزنامه شهرآرا گفت و گوی یکی از قهرمانان کاراته را خواندم و آن قدر برایم جذاب بود که بعد از شروع تمرینات کاراته، در هر مسابقه‌ای شرکت می‌کردم. دنبال آن قهرمان بودم تا از نزدیک ببینمش. آخر هم پیدا کردم و با او عکس یادگاری گرفتم.

منطقه

۱۱



روستا
شهر

امید
مجله

منطقه
۱۲

محلات منطقه ۱۱:

۱۱: زیا شهر، آزادشهر، شهید رضوی، سیدرضی دانش آموز، دانشجو، تربیت، شریف و فارع التحصیلان

۱۲: الهیه، امیریه، وکیل آباد، جاهد شهر، کلاته برقی فردوسی، چهاربرج، مجیدیه، رحمانیه، نقویه، صادقیه

مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر شهرآرا محله: فاطمه خلخالی استاد
دبیر شهرآرا محله منطقه ۱۱ و ۱۲: مصطفی بهشتی
تلفن شهرآرا محله منطقه ۱۱: ۳۸۶۸۰۵۶۶
تلفن دفتر شهرآرا محله منطقه ۱۲: ۳۱۲۹۶۳۶۸

شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
دفتر منطقه ۱۱: بولوار دانشجو، دانشجو ۲۹، فرهنگسرای ترفیک، طبقه همکف
دفتر منطقه ۱۲: سجادیه ۷، مجموعه ورزشی شهید نیکنام
سایت مشهدچهره: mashhadchehreh.shahraraneews.ir دریافت نسخه الکترونیک شهرآرا محله از: shahraraneews.ir

منطقه

۱۲

بازارچه صنایع دستی در جلوخان آرامگاه فردوسی برگزار شد

چشمه ای از هنر اهالی بولوار شاهنامه



رنگ عکس: حدیث فقیری / شهرآرا

منطقه و شورای اجتماعی محلات برگزار شد. از تعداد چهار غرفه برپا شده، ۱۰ غرفه متعلق به هنرمندان محلات کلاته برقی، چهاربرج و فردوسی بود. در این بازارچه هنرهایی همچون منبت کاری، عروسک بافی، زیورآلات، سرویس آشپزخانه، کالای خواب، ظروف سرامیک، آثار رنگ شده سفالی، چرم دوزی، تارایوم به چشم می خورد.

صدرا غرفه های رنگارنگ آثار هنری کارآفرینان بولوار شاهنامه، بهار امسال را در جلوخان آرامگاه فردوسی رنگین تر کرد. این فضا امسال نیز همچون سال های گذشته میزبان غرفه های بازارچه صنایع دستی و محصولات فرهنگی بود. هنرمندان محلات ناحیه منفصل توس با ارائه آثار هنری به استقبال بهار رفتند. این نمایشگاه با همکاری میراث فرهنگی، شهرداری



فاطمه نجارزاده چهل سال دارد. این هنرمند محله چهاربرج سال هاست که عروسک های مختلف درست می کند و در بازارهای گوناگون شهر حضور داشته است. در چند سال اخیر سراغ بافت عروسک های کوچک تر رفته است و آن ها را با یک میل می بافتد. عروسک های رنگارنگی که بیشتر برای جا کلیدی از آن ها استفاده می شود.

غرفه صدف و چوب این بازارچه بوی دریا و صدای امواج را با خود به همراه دارد. قاب پروانه و آویزهای صدفی، امسال میهمان خانه بسیاری از بازدید کنندگان شده است. قاب و آویزهایی که محمد براتی و پسرش آن ها را طی ۶ ساعت درست می کنند.



سیده زهرا احمدی ۶۳ سال دارد و ساکن محله کلاته برقی است. او با ارائه تسبیح، زیورآلات و کیف های دست دوز با طرح ترمه در این بازارچه حاضر شده است. سیده زهرا بیش از ۱۰ سال سابقه کار دارد و در نمایشگاه های مختلف حضور داشته است. او از فروش محصولات در این بازارچه رضایت دارد و امیدوار است که این بازارچه تا پایان تابستان ادامه داشته باشد.

هنرمندان با آثار هنری در کنار آرامگاه فردوسی، جلوه اینچاره اوچندان کرده است. زائران و مسافران با دیدن این آثار بیشتر با فرهنگ و هنر این محدوده آشنا می شوند.

علیرضا مرادی به همراه همسر و پسرش از قم به مشهد آمده اند و از غرفه های بازارچه دیدن می کنند. آن ها قصد خرید کالای خواب دارند. مرادی می گوید: حضور



پدر و مادر، همراه فرزندان و پدربزرگ و مادربزرگ به طبیعت رفته اند. این اثر چوبی را سمانه افشانی ساکن محله فردوسی ساخته است. آثار چوبی او با ظرافت و سادگی و تنه با چوب و وسیم های فلزی معنا و مفاهیم زیبا را نشان می دهد.